

جامعه‌شناسی سیاسی اقلیت مذهبی زرتشتی در عصر رضوی

الهه ضیائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

شهربانو دلبری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۵

اردشیر اسد بیگی^۳سید حسین رئیس‌السادات^۴

چکیده

بعد از سقوط ساسانیان تا برآمدن خلافت عباسی، تکاپوهای زرتشتیان به حفظ میراث و چند شورش سیاسی محدود می‌شد. با آغاز خلافت عباسیان و با توجه به متوقف شدن فتوحات در مرزهای شرقی و غربی جهان اسلام، تلاش برای ساختن تمدنی جدید با الهام از مبانی اسلامی و میراث تمدن‌های باستانی در سطحی وسیع آغاز گردید. در این دوره که همزمان با عصر رضوی است و روایاتی از حضور و نقش پررنگ امام رضا (ع) در مناظرات و مباحث علمی وجود دارد، شاهد حضور و تکاپوهای علمی و فرهنگی فراوان زرتشتیان ایرانی می‌باشیم که به دلایل متعددی از جمله حمایت‌های خلیفه‌های عباسی و نقش پررنگ ایرانیان در دربار عباسی می‌باشد. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از گزارش‌های منابع تاریخی به بررسی چگونگی حضور و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زرتشتیان در عصر رضوی بپردازد. در پایان نتیجه گرفته شد زرتشتیان علی‌رغم افول قدرت سیاسی و مصائب مرتبط با آن، همچنان از لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور فعالی در عصر رضوی داشته‌اند. همچنین روایات و گزارش‌های از حضور زرتشتیان در جلسات و مناظرات از یک سو و نقش افکار و ایده‌ها و میراث علمی زرتشتیان در آثار تمدنی این دوره از سوی دیگر؛ نشان می‌دهد که در عصر رضوی و بخصوص در دوران خلافت مأمون و حضور در مرکز قدرت سیاسی بغداد و خراسان، زرتشتیان با توجه به فضای مباحثه و حمایت از تلاش‌های علمی و فرهنگی توانستند بخشی از میراث گذشته خویش را ثبت و به تمدن اسلامی انتقال دهند.

واژگان کلیدی: ایران، تکاپوهای سیاسی-اجتماعی، زرتشتیان، عباسیان، عصر رضوی، فعالیت علمی و فرهنگی

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی

e.ziaee95@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)
tarik_2003@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی
jafar.asadbeigi@gmail.com

^۴ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی
sh_rais@yahoo.com

امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ هجری قمری در شهر مدینه به دنیا آمد و بعد از شهادت پدر بزرگوارشان، امام موسی بن جعفر (ع)، در سال ۱۸۳ هجری به امامت رسیدند. امام در زمان امامت خود ۱۵ سال با هارون، ۳ سال و ۲۵ روز با امین و در زمان مأمون، که ۲۰ سال حکومت کرد؛ شهید شد. ایشان در مدت ۱۵ سال هارون، بدون بیم و هراس آزادانه مجالس درس و راهنمایی شیعه را به عهده داشت (خسروی، ۱۳۷۰: ۱۱). دوران زندگانی و امامت ایشان همزمان با اوج‌گیری قیام‌های علویان و گسترش و نفوذ شیعیان در عراق عرب و سراسر خلافت اسلامی است. سابقه خانوادگی امام و نفوذ و مقبولیت خاندان اهل بیت در میان مردم از زمینه‌های افزایش ترس و هراس خلافت عباسی از امامان شیعه بوده و از همین رو نیز بر آنها سخت می‌گرفتند. در این میان گاهی خلفای عباسی تلاش می‌کردند از امامان شیعه برای گسترش نفوذ و مشروعیت خویش استفاده ابزاری کرده که این مورد را ما در زمان مأمون شاهد هستیم. مأمون عباسی که از قدرت و نفوذ امام رضا (ع) در میان مردم هراس داشت به بهانه انتخاب ایشان به ولایت عهدی، امام رضا (ع) را از مدینه به مرو، مرکز خلافت خود، فراخواند تا بیش از پیش امام و شیعیان پیرو ایشان را تحت نظر داشته باشد. این سفر یک مهاجرت سیاسی اجباری بود که در سال ۲۰۰ هجری انجام شد و مأمون دستور داد امام رضا (ع) را از مسیر بصره، اهواز و فارس به مرو ببرند. امام رضا (ع) در مسیر سفرش از شهرهای نجاج، بصره، اهواز، اربق (اربک)، ارجان (بهبهان)، ابرکوه (ابرقوه)، ده شیر (فراشاه)، یزد، قدمگاه خرائق (مشهدک)، رباط پشت بادام، نیشابور، قدمگاه نیشابور، ده سرخ، توس و سرخس گذشتند و به مرو رسیدند (مجیدی، و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۱) و با توجه به تاریخ شهادت ایشان در روز ۳۰ صفر سال ۲۰۳ هجری قمری (ابراهیمی‌زاده، ۱۳۹۷: ۶) می‌توان حدس زد که برای مدتی در نزدیکی سه سال در سرزمین‌های ایران بودند و از نزدیک زندگی زرتشتیان را مشاهده و با برخی از آنها در خراسان و سایر نواحی ارتباط داشته‌اند.

دستگاه خلافت عباسی از همان آغاز مسیری متفاوت از امویان پیش گرفت و در راستای توجه به دانش و علم، به حمایتی گسترده از دانشمندان و عالمان مسلمان و غیرمسلمان پرداخت. در همان دوره اول خلافت عباسیان، مراکز مهمی برای گردهمایی عالمان و دانشمندان ایجاد شد و دربار خلافت به مرکزی برای بحث و مجادله علمی و مذهبی تبدیل گردید از همین رو می‌بینیم در همین دوره بغداد به مرکز جهانی علم، فرهنگ، فلسفه و نوآوری بدل شد و دانشمندان و عالمان از هر طرف به سوی آن شتافتند. به تبع این وضعیت در مرکز خلافت، هسته‌ها و مراکز کوچک علمی دیگری نیز در سرتاسر

قلمرو اسلامی شکل گرفتند و حکام مسلمان نیز به حمایت از عالمان و دانشمندان و ادیبان پرداختند. برخی از مهمترین این مراکز در ایران قرار داشت و زرتشتیان نقش پررنگی در آنها ایفا کردند. با توجه به همین حضور و نقش پررنگ زرتشتیان در تمدن اسلامی در این دوره تاریخی و همزمان با زندگانی امام رضا(ع)، به نظر می‌رسد، چنین وضعیتی ناشی از مدارای مذهبی و حمایت دستگاه قدرت سیاسی از علم و دانش بوده باشد و نقش و جایگاه امام رضا(ع) چه در قامت ولیعهد و چه در ساحت امام شیعیان با تأکید بر مناظرات و مباحثی که از ایشان به یادگار مانده است انکارناشدنی است. پژوهش حاضر تلاش داشته است با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بررسی متون تاریخی و مذهبی به بررسی تکاپوهای زرتشتیان در عصر رضوی بخصوص در خراسان و بغداد بپردازد. مقالاتی در زمینه فعالیت‌های علمی زرتشتیان انجام گرفته است، اما به تمامی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها به صورت یک کلیت نپرداخته‌اند و کمترین توجه را به اوج این فعالیت‌ها و اقدامات در دوره رضوی داشته‌اند.

۱- کلیاتی در مورد وضعیت زرتشتیان تا قبل از تولد امام رضا (از ورود اعراب به ایران تا

سال ۱۴۸ ه.ق)

زرتشتیان قبل از ورود اسلام به ایران، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و... در وضعیت مناسبی بوده‌اند. به خصوص در دوره ساسانیان، دین زرتشتی، دین رسمی کشور بود؛ اما با ورود اسلام به ایران وضعیت تغییر کرد و دیگر نه دین زرتشتی دین رسمی بود و نه زرتشتیان پیروان غالب سرزمین ایران بودند و یا حداقل می‌توان گفت که دیگر از قدرت قبلی خود برخوردار نبودند. برخورد میان مسلمانان و زرتشتیان نقطه عطف مهمی در تاریخ روزگار باستان است. اعراب مسلمان در قرن ۷ م بر مسیحیان، بیزانسی‌ها و ساسانیان زرتشتی چیره شدند. در ایران در هنگام حکومت یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲م) آخرین پادشاه ساسانی، اولین حملات مسلمانان به ساسانیان عراق آغاز شد و حدود ۶۵۱ م زمانی که یزدگرد سوم در مرو کشته شد قلمرو ایرانیان از غرب تا مرز شرقی آن تسخیر شد. زرتشتیان با نیروی توانمند مسلمانان در نجد ایران مواجه شدند و هر شهر و استان مواجهه و واکنش متفاوتی در مقابل فاتحان داشت. بسیاری از این مناطق و شهرها توسط یک روحانی زرتشتی (هیربد، هیربذ) رهبری می‌شد که از طرف عموم مردم مذاکره می‌کرد. بسیاری از آن‌ها توافق کردند مالیاتی بپردازند (جزیه) و در عوض آزادی و امنیت آن‌ها ضمانت می‌شد. برخی از آن‌ها هم تغییر کیش دادند تا وضع خود را حفظ کنند. برخی نیز تصمیم گرفتند بجنگند که در این راه کشته یا اسیر شده و زن و فرزندان آن‌ها اسیر شدند و کارشان به بازار برده فروشی عربستان و خانواده‌های سردمداران مسلمان ختم شد (اشپولر، ۱۳۶۴: ۵۵).

به طور کلی در اوایل ورود اسلام به ایران خلفای راشدین برای تحکیم موقعیت خود و جلوگیری از تخریب و اقدامات سیاسی از جانب مخالفان، سخت گیری های بسیار زیادی را بر پیروان دیگر ادیان مخصوصاً پیروان زرتشتی متحمل می کردند. با کم رنگ شدن آیین زرتشتی در میان اقشار مختلف ایران و فروریزی ارزش ها و هنجارهای حاکم بر عصر ساسانی، قوانین حقوقی و قضایی دین اسلام جانشین قوانین زرتشتی شد و به تدریج واژه ها و مفاهیمی مانند مسلمان و کافر، عرب و عجم، اهل کتاب، کفار و ... نماد حق در برابر باطل مطرح شد (آشتیانی، ۱۳۶۶: ۴۸۳).

۱-۱- وضعیت زرتشتیان در دوران امویان

در عصر امویان به دلایل مختلفی به زرتشتیان سخت گیری هایی اعمال شد که آنان نیز در برابر این تعصبات به اشکال گوناگون همچون قیام ها و جنبش های سیاسی واکنش نشان دادند. در زمان معاویه، به فرزند عربی که مادر ایرانی داشت هیچ شغلی داده نمی شد و شرکت اعراب در تشییع جنازه موالی را ننگ می دانستند. هرگاه در کوی و برزن، عربی باربر با زرتشتی مواجه میشد عجم مجبور بود که بار عرب را بدون اجرت تا منزل او حمل کند (راوند، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

۱-۲- موالی و نهضت شعوبیه

یکی از مهمترین پیامدهای اجتماعی حضور اعراب مسلمان در ایران، ظهور طبقه ی جدید موالی بود. پس از فتوحات اعراب اصطلاح موالی به نو مسلمانان غیر عربی اطلاق می گردید که پس از اسیری، از طریق اسلام آوردن از قید بندگی رها می شدند. وضعیت آن ها بین بندگی و آزادی حالت مخصوصی داشت (زیدان، ۱۳۸۴: ۶۸۶). در عصر اموی از آنجایی که حکومت مرکزی بر پایه ی تحقیر ملل غیر عرب استوار شده بود، طبقه ی موالی در اوج ذلت، زیردست بنی امیه بود. ذکر اهانت ها و مظالم امویان نسبت به موالی در بسیاری از تواریخ ثبت شده است. به تدریج بدرفتاری و تعصب نژادی افراطی امویان، کار را به جایی رساند که موالی را وادار به شرکت در نهضت های ضد اموی نمود. در سال ۶۵ هجری قمری، ۲۰ هزار تن از موالی کوفه (نامور به الحمراء)، دعوت مختار بن ابوعبیده ی ثقفی را برای قیام علیه امویان پذیرفتند. (ممتحن، ۱۳۸۵: ۱۵۴). موالی با آل علی و خوارج و سایر دشمنان بنی امیه همدست شدند و تمامی ادعاهای نژادپرستانه ی امویان را رد کردند. چندی نگذشت که به موازات افراطی شدن دیدگاه نژادپرستانه اعراب اموی و مبارزات ضد اموی موالی، نهضت فکری جدیدی تحت عنوان «شعوبیه» پدید آمد؛ که آشکارا بر ضد برتری اعراب فعالیت می کرد می کرد. (زیدان، ۱۳۸۴: ۷۰۰).

جریان ادبی- اجتماعی شعوبیه بیش از هر چیز در میان روشنفکران و ادیبان ایرانی پا گرفت. پیروان این مسلک، بیش از هر چیز، ملاک برتری را تقوا می دانستند و نه نژاد. آن ها خواهان برقراری

تساوی وعده داده شده در اسلام بودند و از همین رو به «اهل التسویه» نامور گشتند. ولی پس از چندی، آن‌ها نیز ضمن تفکیک عرب و اسلام، در اشعار و عبارات خود به تحقیر عرب و تفاخر به نژاد و گذشته‌ی باستانی ایرانی روی آوردند و بدین ترتیب، به «اهل تفضیل» معروف شدند. (مفتخری، ۱۳۸۷: ۸۲). به تدریج کار مشاجره‌ی بین اعراب و شعوبیان به جایی رسید که شعوبی‌ها حتی دعاوی قرآن و اسلام را نیز رد کردند و در این راه به افراط‌گراییدند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۹۸).

نهضت شعوبیه، بزرگترین جریان مبارزاتی ایرانیان بود که با شکل‌گیری قیام‌های ملی، سیاسی و مذهبی، در اواخر حکمرانی امویان ظاهر گردید و در صدد براندازی دولت و سیادت اعراب مسلمان بر آمد. نهضت متوالی و گسترده‌ی شعوبیه از قرن ۲ تا ۶ هجری قمری امتداد داشت. اوج کار و فعالیت آن‌ها پس از روی کار آمدن عباسیان و در سال‌های خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه. ق)؛ و مقارن با آغاز فعالیت‌های نظامی ایرانیان علیه خلافت اسلامی بود. نکته جالب توجه در مورد شعوبیه این بود که، این نهضت از تشیع به عنوان پرده‌ای برای فرار از نسبت الحاد و کفر استفاده می‌نمود؛ ولی در واقع آن‌ها شیعه نبودند. ممتحن علت این نزدیکی را این می‌داند که شیعیان، عرب را به خاطر ظلمی که بر آل علی روا شده بود، دشمن می‌دانستند؛ خاصه آنکه آل علی نژاد از دو سو داشت: ساسانیان و خاندان امامت. (ممتحن، ۱۳۸۵: ۲۰۸).

در بررسی جریان‌گرایی طبقات گوناگون جامعه‌ی ایران به آراء و عقاید شعوبی باید گفت که کشاورزان و روستاییان که همواره مورد ظلم حاکمان و کارگزاران عرب قرار می‌گرفتند، بیش از همه به دیدگاه‌های شعوبی متمایل شدند. علت این بود که این طبقات، مانند بزرگان و نجبای ایرانی که در ازای حفظ موقعیت پیشین، دین و آیین ملی را ترک کردند، تسلیم اسلام نگشتند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۹۸).

۲- فعالیت‌های سیاسی زرتشتیان مقارن با عصر رضوی (۲۰۲-۱۴۸ ه. ق)

خلافت عباسیان از سال ۱۳۲ ه. ق با خلافت ابوالعباس سفاح و در پی سرنگونی مروان بن محمد - آخرین خلیفه اموی - آغاز شد و در سال ۶۵۶ ه. ق، در زمان خلافت مستعصم و در اثر حمله هولاکو خان مغول به بغداد و فتح آن شهر از سوی او به پایان رسید و بدین ترتیب سیطره‌ی تقریباً پانصد ساله‌ی نوادگان عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) - بر سرزمینهای اسلامی خاتمه یافت. با سقوط امویان، زمام امور از دست اعراب خارج شد و به هواداران ایرانی عباسیان منتقل گردید. با اینکه زبان رسمی عربی بود ولی ادبیات و رسوم آیینی و ملی همگان؛ تحت تأثیر این دگرگونی بزرگ قرار گرفته بود. در واقع جنگ زاب، نقطه مقابل نبرد قادسیه بود و ایرانیان قدرت از دست رفته را بازیافتند (فیاض، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

با به قدرت رسیدن عباسیان، ایرانیان حق زیادی برای حضور در این نظام جدید برای خویش قایل بودند. البته این امر هنگامی میسر گردید که دیگر ملیت ایرانی - زردشتی، ملاک تشخیص نبوده و در واقع این اسلام بود که به مهمترین شاخص تبدیل شده بود. از آن پس ایرانیان برای وصول به اهداف سیاسی، ناگزیر از موافقت با عقیده رسمی امپراتوری، یعنی تسنن گردیدند. (اشپولر، ۱۳۷۹: ۷-۷۵ ج ۱). در خلافت جدید اسلامی (عباسیان)، اشراف و دهگانان ایرانی امتیازات بسیاری بدست آوردند. در نخستین قرن فرمانروایی عباسیان، اغلب وزراء و دیوانیان، ایرانی بودند و بسیاری از اصول ملکداری روزگار ساسانی را در دولت اسلامی به کار بستند. آن ها بیشترین بهره را از انقلاب عباسیان بردند؛ در حالیکه روستاییان و فرودستان شهری؛ که عمده ترین عنصر شرکت کننده در جنبش عباسی بودند، به سرعت توسط حاکمان جدید کنار زده شدند. این گروه اجتماعی، بیشترین نقش را در نهضت های ضد عربی و حتی ضد اسلامی اوایل عهد عباسی ایفاء کردند. در واقع زمینه های اجتماعی بروز جنبش های این دوران را باید در سرخوردگی این اقشار جستجو نمود (مفتخری، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

۱-۲- عکس العمل زرتشتیان در برابر اعراب

از عوامل ماندگاری آیین زرتشتی در ایران می توان به وجود حکومت های مستقل حکام زرتشتی طبرستان، مازندران و گرگان اشاره کرد. طبرستان از جمله مناطقی بود که تقریباً دست مهاجمان عرب به آن نرسید. مردم طبرستان که زرتشتی بودند و از دوران عثمان تا زمان سفاح، بارها و بارها مورد هجوم مسلمانان قرار گرفتند، گاهی به پرداخت جزیه تن داده و گاهی نیز سرباز داده و با مسلمانان به جنگ می پرداختند، در زمان مروان آخرین خلیفه اموی آنها علیه مسلمانان شورش کرده و از پرداخت جزیه خود داری کردند و این مسأله تا روی کار آمدن سفاح به همین صورت باقی ماند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۷۴).

در دوره هارون مردم شهرهای چالوس و آمل علیه عاملان خلیفه دست به شورش هایی زدند. در چالوس رهبری قیام به دست قاضی شهر بود، قیام او شکست خورد و مردم شهر پس از اعلام عبدالله بن خازم عامل خلیفه که گفته بود هرکس قاضی شهر را پنهان کرده باشد از ذمه مسلمانان خارج است، مردم او را تحویل دادند (ابن اسفندیار، بی تا: ۱۸۹). در آمل حاکم عباسی که مهرویه نام داشت، به دست مردم کشته شد. خلیفه اقدام علیه مردم انجام نداد، زیرا گزارشات حاکی از آن بود که به مردم ظلم شده است. پس از این جریان عبدالله بن سعید حرشى موفق شد، تا سه سال منطقه طبرستان را آرام نگه دارد (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۱۲).

۲-۲- حضور رهبران دینی زرتشتی در دستگاه خلافت

با این که به دنبال سقوط ساسانیان، موبدان تکیه گاه خود را از دست داده و قدرت سیاسی آنها کاهش یافت، اما از نظر معنوی نفوذ خود را به طور کامل از دست نداده بودند، موبدان رئیس حقیقی ایرانیان زرتشتی بود و هر چند قدرت و اعتبار او به مرور زمان که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند کاهش می یافت، با این حال صاحب اختیار معنوی و دینی بود و حل و فصل مسائل و مشکلات دینی برعهده داشت (صدیقی، ۱۳۷۲: ۸۸).

۳- فعالیت های اجتماعی زرتشتیان مقارن با عصر رضوی (۱۴۸-۲۰۲ ه.ق)

در این عصر می توان گفت زرتشتیان از آزادی عبادی، فرهنگی کاملی برخوردار بودند، مورخان این عصر به وجود آتشکده هایی در اطراف و اکناف ایران اشاره می کنند و آنها توانستند به تالیف کتب دینی خود پردازند. و هم چنین بعضی از آنها متصدی برخی از مشاغل مهم در دربار خلفا بودند.

۳-۱- آزادی عبادی

از منابع تاریخی بر می آید در نتیجه خوشرفتاری مسلمانان و عدم اکراه و اجبار ایشان تا قرن پنجم آیین زرتشتی در ایران هنوز رواج داشته وعده پیروان آن زیاد بوده است آتشکده ها به تعداد فراوانی در شهرهای ایران دایر بود و موبدان و دانشمندان ایرانی با آزادی کامل ، هم چنان فعالیت های دینی و فرهنگی خود را دنبال می کردند.

تاریخ نویسان و جغرافی دانانی چون (مسعودی، ۱۳۶۵ : ۳۸۴) و (اصطخری، ۱۳۷۳ : ۳۵۴، ۲۴۷، ۱۴۱، ۱۲۱) و (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۳) و (مقدسی، ۱۳۷۴: ۶۵۶، ۶۵۳، ۴۶۰) و (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۴) ... در کتابهای خود تصریح کرده کرده اند، که در قرون نخستین اسلام موقعیت زرتشتیان هم چنان استوار بوده و در این کتابها از فراوانی آتشکده ها در تمام شهرهای ایران مکرر سخن به میان آمده است.

۳-۲- آزادی فرهنگی

در قرن سوم و چهارم هجری در میان زرتشتیان ایران تحت تأثیر فضای جامعه اسلامی رنسانس دینی به وجود آمد و کتابهایی نوشته شد که از مقتضیات زمان بود، معتزله یا روشن بینان اسلامی محیطی پدید آورده بودند که در آن جدل و پرداختن به فلسفه و مسائل الهی بسیار رایج بود. در این روزگار کوشش مسلمانان در نوشتن و خواندن مطالب اسلامی فراوان بود و علاقه ای به بررسی دین های دیگر در همگان پیدا شده بود. از طرفی که زرتشتیان بتدریج نیروی خود را از دست می دادند و

دست از دفاع نظامی در برابر اسلام یا عرب برداشته و به دفاع فکری پرداخته بودند این را در نوشته های پر جدل و احتجاج آمیز شکند گمانیک و چار یا دینکرد می توان دید (فرای، ۱۳۶۸: ۳۹۸).

بنا به گفته شهمردان «نوشته های زرتشتیان در دوره های اسلامی را می توان به سه بخش تقسیم کرد: بخش تحت اللفظی اوستا و تفسیر آن می باشد مانند وندیداد، یستا و ... دوم بخشی که مندرجاتش مذهبی است و با دین ارتباط نزدیک دارد مانند دینکرد، بندهشن سوم: بخشی که داستان، تاریخ، قانون، طرز نگارش استاد و غیره می باشد مانند کارنامه اردشیر بابکان، درخت آسوریک. در این جا به معرفی نمونه ای از کتب زرتشتی که در دوران عباسیان تدوین گردیده است می پردازیم از مهمترین کتب زبان پهلوی در عصر عباسی که بیشتر تفسیرهای اوستا و توضیحات مطالب دینی و مربوط به آیین زرتشت بوده دینکرد است دینکرد یعنی تالیف دینی و منظور از دین، روایات و کتب دینی-اوستا وزند- است. این کتاب بر مبنای اوستا و ترجمه های آن نوشته شده است. این کتاب که آن را دانشنامه مزدیسنا نام نهاده اند دراصل مجموعه ای از نه کتاب بود که کتاب های اول و دوم و بخشی از کتاب سوم آن از بین رفته است (نصیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۱۴). کتاب دینکرد یکی از چند آثار تدوین یافته توسط موبدان زرتشتی پس از اسلام است که از صورت پراکنده و شفاهی در آمده است. نگارش این کتاب در دوران مامون (۱۹۸-۲۱۸) توسط موبد موبدان آذرفرنبغ پورفرخزاد شروع شده و توسط آذر یاد پور امید به انجام رسیده است (کریمیان نصرآبادی، ۱۳۹۰).

۳-۳- محدودیت های اجتماعی زرتشتیان در عصر عباسی

خلفای بنی عباس برخوردهای متفاوتی با زرتشتیان داشتند، گاه فشارها و سخت گیرهای آنها به حدی می رسید که مردم چنین می خواندند «یا لیست جوربنی مروان عادلنا یا لیست عدل بنی عباس فی النار» ای کاش همان ستم بنی امیه به داد ما می رسید و این عدل بنی عباس را از ریشه می سوزاند. در سال ۱۱۹ ق، هارون الرشید در رقه فرمان داد که اهل ذمه لباس مخصوص بپوشند و بر خلاف مسلمانان مرکب مخصوص داشته باشند (نصیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۱۶). متوکل به صورت سلیقه ای آنها را تحت فشار قرار داد. برای مثال در سال ۳۳۵ق فرمانی علیه اهل ذمه صادر کرد و به ایالت ها فرستاد. وی در این فرمان درباره اهل ذمه دستور می دهد: آنها باید عباهای عسلی بپوشند و هر کس از آنها که عبا نمی پوشد، باید دو وصله به رنگ عسلی به اندازه یک وجب در یک وجب روی جامه اش بدوزد. همه اهل ذمه باید بر کلاههای خویش نوارهایی بدوزند که هم رنگ کلاه نباشد تا کاملاً مشخص باشد. آنها باید برای زین هایشان رکابهای چوبی بگیرند و بر آنها گوی هایی وصل کنند که از پشت زین بلندتر باشد و غلامان و کنیزان آنها هر کدام کمر بند می بندند، باید به جای کمر بند، زنار و کشتی ریسمانی که ترسایان و کافران بر میان می بندند) بر میان ببندند، در پایان نامه ذکر می کند که استانداران

باید به طور شایسته این دستورها را اجرا کنند و هر کس از اهل ذمه از سر لجاج و یا بی‌اعتنایی و غیره با آن مخالفت کند، باید عقوبت شود. همچنین او دستور داد اهل ذمه بر اسب و یابو سوار نشوند؛ در هیچ یک از کارهای دولتی از اهل ذمه کمک نخواهند؛ کلیساها و معابد نوین آنها را ویران کنند و از عمارت ساختن ممنوع شوند؛ همچنین دستور داد قبور اهل ذمه مساوی زمین باشد تا از گورهای مسلمانان تشخیص داده شوند (نصیرزاده، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

در دوران بنی عباس به خصوص با پیدایش مذاهب فقهی تکالیف و حقوق اهل ذمه در کتب فقهی آن دوره مورد بحث قرار گرفت عدم ازدواج اهل ذمه با زنان مسلمان، عدم تعرض به مال و دین مسلمانان، عدم کمک به دشمنان مسلمانان، علم دوستی با دشمنان به هنگام جنگ‌ها، عدم طعنه و کنایه به قرآن مجید و دین اسلام و عدم انکار رسالت پیامبر (ص) از تعهدات واجب اهل ذمه در برابر مسلمانان بود (ماوردی، ۱۲۹۸: ۱۲۷). تعهدات و شرط مستحب آنان عبارت بود از: بستن زنار و غیار برای تشخیص از مسلمانان، ساختمانها و منازل آنها نباید بلندتر از خانه مسلمین باشد، عدم رساندن تلاوت کتاب و گفتارهایشان به نو مسلمانان، عدم نوشیدن علنی شراب، نخوردن گوشت خوک، دفن مخفیانه مردگان و عدم زاری و نوحه و مراسم آشکار برای مردگان، عدم سوار شدن بر اسب و چهار پایان سواری (ماوردی، ۱۲۹۸: ۱۵۱). مالک بن انس که با تسامح بحث اهل ذمه را شرح داده است هیچ گونه محدودیت اجتماعی برای ذمیان ذکر نمی‌کند. شافعی احکام فقهی متعصبانه‌ای در ارتباط با ذمیان ذکر کرده است، او اجتهادهای شخصی خود را در مورد محدودیت‌های اجتماعی در میان بیان می‌کند و ریشه این محدودیت‌ها را به زمان عمر منسوب می‌کند (شافعی، بی تا: ۲۰۵).

۴- فعالیت‌های فرهنگی (علمی) زرتشتیان مقارن با عصر رضوی (۲۰۲-۱۴۸ ه.ق)

۴-۱- مناظرات و مباحثات دینی و کلامی زرتشتیان با مسلمانان با محوریت امام رضا (ع)
 مأمون، خلیفه‌ای دانش دوست بود و پیوسته در مجلس او مشکلات علمی و دینی مورد بحث و انتقاد قرار می‌گرفت. هر وقت فرصتی می‌جست از حضرت رضا راجع به مسائل دینی استفسار می‌کرد (خسروی، ۱۳۷۰: ۲۵) او در هر فرصتی سؤالی می‌کرد و جوابی کافی می‌شنید گاهی از جهت تقرب به امام رضا مجالس مناظره تشکیل می‌داد و با دانشمندان آن زمان شخصاً به بحث و انتقاد می‌پرداخت. روزهای سه‌شنبه را روز رسمی تعیین نموده بود که دانشمندان هر فرقه در مرکز خلافت جمع می‌شدند. مأمون دانشمندان را نزدیک خود جای می‌داد و بحث شروع می‌شد. در این نوع مناظره حاکم و محکوم نبود. همه با کمال آزادی بحث و گفتگو می‌کردند و هنگام غروب مجلس ختم می‌شد (خسروی، ۱۳۷۰: ۲۷). مأمون پس از آوردن امام رضا به مرو جلسات علمی متعددی با حضور افراد مختلف از علما تشکیل می‌داد که امام مذکره زیادی با علما ادیان صورت میدادند و این مذاکرات به طور عمده

در حول و حوش مسائل اعتقادی و فقهی بود (جعفریان، ۱۳۷۰: ۴۴۲) برخی از مذاکرات را طبرسی در کتاب خود آورده است (طبرسی، ۱۳۸۴ قمری: ۱۷۱ تا ۲۳۷). مأمون در باطن می‌خواست حضرت رضا در بحث با کسانی که رویرو می‌شود عاجز بماند و حریف بر او غلبه یابد اگر چه در ظاهر غیر این را می‌نمود (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۵۵۹). ابن بابویه روایت کرده از حسن بن محمد نوفلی هاشمی که گفت: "چون وارد شد حضرت امام رضا بر مأمون امر کرد مأمون فضل بن سهل را که جمع کند اصحاب مقالات را مانند جاثلیق رئیس نصاری و رأس الجالوت بزرگ یهودیان و رؤساء صائبین و هرید اکبر که بزرگ آتش پرستان باشد و اصحاب زردشت و نسطاس رومی و متکلمین را تا بشنود کلام آن حضرت و کلام ایشان را. پس جمع کرد فضل بن سهل ایشان را و آگاه نمود مأمون را به اجتماع ایشان. مأمون گفت ایشان را نزد من حاضر کن پس چون حاضر کردند نزد او مرحبا گفت و نوازش کرد و گفت: من شما را جمع آوردم برای خیر و دوست دارم که مناظره کنید با پسر عم من، این مرد که از مدینه بر من وارد شده. پس هرگاه صبح شود حاضر شوید نزد من و احدی از شما تخلف نکند." (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۵۱۵)

هدف مأمون از برگزاری این مناظرات علمی این بود که می‌خواست به این وسیله یک نوع سرگرمی برای مردم در برابر مشکلات اجتماعی و خفقان سیاسی درست کند و از این طریق دکانی در برابر مکتب علمی اهل بیت پیامبر که در میدان علم و دانش در اوج شهرت بودند باز کند و به این وسیله مشتریان آن مکتب را کم کند و از فروغ آن بکاهد (پیشوایی، ۱۳۷۸: ۵۰۰). دلیل دیگر مأمون از برگزاری مناظرات مغلوب ساختن امام بر گردآوری علما و اصحاب جدل و کلام و استدلال این بود تا با امام رضا درافتد و میان ایشان مناظرات و مباحثاتی صورت گیرد که در مجلس بحثی، از قدر علمی امام بکاهند و او را در زمینه بزرگترین چیزی که خود و پدرانش علیهم السلام ادعا می‌کردند یعنی علم و شناخت آثار و علوم پیامبر خدا که بر حسب اعتقاد شیعیان شیفته امام رضا و امامان پاک بزرگترین شرط و لازمه پیشوایی امام بود شکست دهند (مرتضی عاملی، ۱۳۶۵: ۲۲۰).

۲-۴- تبلیغ اسلام در میان همدینان سابق

گاه لازم بود وفاداری نومسلمان ثابت شود، عمومی ترین طریق اثبات این امر تبلیغ در میان همدینان سابقشان بود، شگفت انگیز نیست، که پرشور ترین خرده گیران از دین زرتشتی معتقدان قبلی آن بودند، یعنی کسانی که اسلام را اختیار کردند و مشتاقانه در صدد انتشار آن برآمدند، مثلاً یکی از افرادی که قبلاً زرتشتی بود و نام ابالیس را برای خود اختیار کرده بود، در دربار مامون با آذرفرنبغ به مباحثه پرداخت. سخنان وی چندان خطرناک بود که موبدان احساس کردند لازم است پاسخ های رهبر خود را در کتابی گردآورند، اما حتی پسر خود آذرفرنبغ یعنی زرتشت، پس از آن که منصب

پدر را به ارث برد؛ مسلمان شد. زرتشتیان با رساندن برادر او وهرامشاد به این منصب عالی در بغداد کوشیدند تا این وضعیت را جبران کنند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

۳-۴- زرتشتیان و نهضت شعوبیه

رواج نهضت شعوبیه در عصر عباسی گرویدن زرتشتیان به اسلام را آسان ساخت، چرا که تأثیر ثانوی آن کاستن اختلافات میان مسلمانان عرب و نومسلمان ایرانی بود. در زمان عباسیان پیروان این نهضت با حضور در میان دانشمندان بغداد، برابری همه مسلمانان را مطرح کردند و دیری نپایید که تا اعلان برتری عرف ایرانی بر عرف عرب پیش رفتند.

بنابر آمار در سال ۷۵۰م/۱۳۲هـ حدود هشت درصد از شهرنشینان ایران مسلمان بودند. در اواسط سده سوم هجری این شمار تا پنجاه درصد افزایش یافته بود، در پایان سده چهارم یک پنجم شهرنشینان هنوز غیر مسلمان بودند. بنابراین اسلام در شهرهایی از قبیل اصفهان و نیشابور با اسلام آوردن زرتشتیان گسترش یافت. این سند آماری با شیوه تغییر دین که از اطلاعات توصیفی موجود در وقایع نامه‌ها و تاریخ‌های محلی پدیدار شده است؛ ارتباط زیادی دارد. آمار و روایات صحت یکدیگر را اثبات می‌کنند و شرحی پراز جزئیات در مورد تغییر دین در شهرهای ایران در نخستین سده‌های اسلامی فراهم آورده‌اند. روشن است که اسلام در سده دوم در داخل سکونت‌گاه‌های بزرگ جای پای ثابتی به دست آورد، طی یکصد سال بعد با وجود ضدیت‌های پراکنده موقعیت خویش را تحکیم بخشید و در اواسط سده چهارم هجری استیلای خود را بر شهرها کامل کرد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

۴-۴- نهضت ترجمه

پس از آن که اوج دوران فتوح فروکش کرد و قلمرو حکومت اسلامی ثبات یافت و مسلمانان از تدوین اساسی علوم اسلامی فراغتی نسبی یافتند، در پرتو اهتمام و سیاست‌های تشویقی برخی از خلفای عباسی و با استفاده از ثروت‌های کلان بیت‌المال، توجه جامعه مسلمانان رفته‌رفته به سوی علوم و صنایعی جلب شد که عمدتاً در اختیار تمدن‌های غیرمسلمان قرار داشت. آنچه بیش از همه در فراهم آوردن شرایط این حرکت اهمیت داشت فتوح مسلمانان و به ویژه استیلای آنان بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخش‌هایی از امپراتوری روم شرقی بود، که هر یک فرهنگ و تمدنی دیرپا داشتند. فاتحان مسلمان از سرزمین‌های مغلوب قلمرو یکپارچه‌ای ساختند و در کنار دیگر فرهنگ‌ها مشارکت فرهنگی جدیدی را تجربه کردند. در مدتی کوتاه، اشتیاق و فعالیت حکام، اندیشمندان و دوستان دانش در جهان اسلام چنان بالا گرفت، که بعدها آن دوره را «عصر نهضت ترجمه» نام نهادند. اهمیت این موضوع در تاریخ و به ویژه در تاریخ تمدن اسلام به حدی روشن و ملموس است که به ذکر دلیل نیازی نیست و در اهمیت این حرکت عملی همین نکته بس که مورخان و محققان به دوره‌ای که این

حرکت در آن واقع شده، عنوان «عصر طلایی» اطلاق می‌کنند. این نهضت، اگرچه در عصر بنی‌امیه آغاز شد، تأثیر اصلی خود را در عصر بنی‌عباس برجای گذاشت. بیشتر مطالب ترجمه شده در عهد بنی‌امیه، اسناد اداری، دیوانی، سیاسی و بازرگانی بود که به اقتضا و ضرورت ارتباط بین حکام جدید و اتباع غیرعرب‌زبان ترجمه شد و حتی متونی را که می‌توان آن‌ها را فرهنگی نامید نیز به ضرورت نظامی یا اداری ترجمه شده بود. اما با آغاز عصر عباسی، نهضت ترجمه وارد دوران شکوفایی خود گردید به ویژه از زمان حکومت منصور، دومین خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۳۶ ق)، اقدامات مهمی در زمینه ترجمه علوم بیگانگان به دو روش تحت‌اللفظی و معنایی صورت گرفت، و در دوران هارون‌الرشید و به خصوص مامون به اوج خود رسید. طی دوره‌های بعد، مترجمان اسلامی در فنون ترجمه تبحر بیشتری یافتند و بر اساس تجربه‌ای که در این راه یافتند آثاری از زبان‌های سریانی و یونانی به عربی ترجمه کردند. رکن اساسی این حرکت، دانشمندان غیر عربی بودند که برای حفظ آثار فرهنگی و تمدنی خویش از تاراج حوادث، حریصانه به نقل و ترجمه آن‌ها به زبان غالب پرداختند. در این میان نقش دانشمندان ایرانی که عمدتاً زرتشتیان نومسلمان بودند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این نقش صرفاً به دخالت علمی محدود نشد بلکه عرصه‌های دیگر انسانی را نیز دربر گرفت که سیاست از برجسته‌ترین آن‌ها بود. از این روی شناخت زوایای مختلف مشارکت ایرانیان و به طور خاص زرتشتیان در نهضت ترجمه، مسأله اصلی این بحث را تشکیل می‌دهد.

آنچه که در عصر نخستین خلفای عباسی تحت عنوان نهضت ترجمه رخ داد، بدون زمینه قبلی نبوده است. از منابع نزدیک به موضوع، چنین برمی‌آید که اولین ترجمه در اواسط قرن اول هجری انجام گرفت. ابن ندیم در کتاب الفهرست می‌نویسد که، خالد بن یزید به دلیل علاقه‌مندی به کیمیاگری، گروهی از فلاسفه مصر را که عربی می‌دانستند، به ترجمه کتاب‌های کیمیا از زبان یونانی و قبطی به زبان عربی مامور کرد (ابن ندیم، ۱۲۰). و این اولین بار بود که در جهان اسلام ترجمه انجام شد. شهروزی نیز دلیل علاقه‌مندی خالد به ترجمه کتب ملل دیگر را شیفتگی وی به کیمیاگری ذکر می‌کند. محققین نام این مترجم را اصطفتن اسکندری ذکر می‌کنند (شهروزی، بی تا: ۳۲). در همین راستا به دستور خالد گروهی از علمای اسکندریه به سرزمین شام هجرت کردند. اما اقدامات خالد منحصر به ترجمه علوم از زبان‌های دیگر نبود. بلکه وی در جهت گسترش علم و دانش در قلمرو اسلام، بر خلاف سایر اسلاف و اخلاف خویش، ارزش قشر دانشمند، کتاب و کتابخانه را درک کرد و بنیاد یک کتابخانه در اوایل عهد اسلامی را پی‌ریزی کرد. بعد از اصطفتن دومین مترجمی که به نقل کتاب از یک زبان به زبان عربی اقدام کرد، یک دانشمند ایرانی به نام ماسرجیس بود. وی کتاب «هرون القس» را که به سریانی بود، به عربی ترجمه کرد (ابن ابی اصیبعه، ۱۲۹۹: ۱۶۴).

ترجمه در عصر بنی‌امیه به کتب علمی منحصر نشد. بلکه در عرصه دیوانسالاری نیز ترجمه‌هایی انجام گرفت. حضور دبیران ایرانی در دستگاه دیوانی بنی‌امیه موجبات نفوذ فرهنگ و آداب دیوانسالاری ایرانی را در حکومت امویان فراهم کرد. یکی از راه‌های این نفوذ فرهنگی، ترجمه دفاتر دیوانی از فارسی به عربی بود که قدمی نیز در راه استقلال دیوانی اعراب محسوب می‌شد. این اقدام نیز اولین بار توسط دبیران ایرانی شاغل در دستگاه دیوانی بنی‌امیه و به دستور حجاج والی عراق انجام گرفت. اما در سال ۷۸ هجری صالح بن عبدالرحمن که از جمله ایرانیان نومسلمان بود به دستور حجاج دیوان‌ها را به عربی برگرداند (سامی، ۱۳۶۵). بدین گونه یک گام دیگر در راه ترجمه توسط فرهنگیان ایرانی برداشته شد.

مراکز فرهنگی ایران علاوه بر جندی‌شاپور در نواحی گوناگون ایران پراکنده بودند. از جمله‌ی این مراکز می‌توان از شهرهای سلوکیه، تیسفون، ریو اردشیر، مرو و بلخ را نام برد که تا بخشی از قرون اولیه هجری موجودیت خویش را حفظ کردند و دانشمندان بزرگی از آن‌ها برخاستند. برای نمونه از ابن طبری که یک ریاضی‌دان و از نخستین مترجمان مجسطی و نیز ماشاءاله بن اشری که در اوایل دوره‌ی ترجمه علوم به زبان عربی در عصر منصور می‌زیست، می‌توان نام برد، و هر دو آن‌ها در مرکز علمی «مرو» تربیت شده بودند. اهواز نیز از مراکز علمی مطرح در اواخر دوره‌ی ساسانی بود و مرکز مهم تعلیم علم ریاضی محسوب می‌شد و در همین مرکز است که نوبخت اهوازی ریاضی‌دان بزرگ ایرانی و منجم منصور خلیفه عباسی، ترجمه کتب ریاضی از پهلوی به عربی پرداخت و پسرش فرشاد ماه نیز در همین جا تربیت یافت (سامی، ۱۳۶۵: ۲۲۳). با تشکیل حکومت اسلامی این مراکز در حوزه‌ی جهان اسلام داخل شدند و همچنان به فعالیت خویش ادامه دادند.

به نظر می‌رسد آنچه در عصر بنی‌امیه، به طور مختصر و در عصر عباسی، به طور مفصل در زمینه ترجمه علوم ایجاد شده، ادامه همان حرکت‌های علمی است که در دوره‌ی پیش از اسلام در مراکز سریانی، اسکندریه، جندی‌شاپور و مرو رخ داد و با فتوحات اعراب برای مدتی متوقف شد و اما با فرجامی نیک همراه شد زیرا از خوش اقبالی این حرکت، مایه‌های درونی دین جدید با فعالیت‌های علمی سازگاری تمام داشت.

۵- فعالیت های اقتصادی زرتشتیان مقارن با عصر رضوی (۲۰۲-۱۴۸ ه.ق)

از جمله فعالیت های تجاری و اقتصادی زرتشتیان در ایران باستان، تولید و تجارت شراب بوده است. حرام بودن شراب و مشروبات الکلی در اسلام و منع خرید و فروش آن در میان مسلمانان سبب شده بود، که شراب فروشی یکی از شغل های زرتشتیان باشد؛ آتشکده های زرتشتیان در این کار

دست داشتند چنان که قبل از این از ابن حوقل نقل شده، که خادمان و نگهبانان آتشکده خان لنجان از طریق شراب دادن به مردم ثروت بسیار جمع کردند. (ابو دلف، ۱۳۴۲: ۷۳).

۱-۵- پرداخت جزیه و باقی ماندن بر دین

در طی فتوحات برخی از زرتشتیان که هیچ یک از شرایط مسلمانان را نپذیرفتند، به کوه ها پناه بردند و مقاومت کردند تا این که در عصر عباسی مسلمان شدند. یکی از این نقاط جبال بارز در شرق جیرفت بود که در زمان فتوحات اسلامی پناهگاه مجوسان قرار گرفته بود. شمال ایران به سبب وجود سلسله جبال البرز و راه های صعب العبور از جمله مناطقی بود که ساکنان آنان بسیار دیر به اسلام گرویدند. در قرن چهارم در منطقه سمرقند و بخارا هنوز زرتشتیان بسیاری زندگی می کردند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۲۰). در قرن پنجم تعداد زیادی زرتشتیان در ماوراء النهر، خوارزم و سعد به سر می بردند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۷۳). تا قرن چهارم در دوره حکومت سامانیان در بخارا هم چنان محله ای به نام «کوشک مغان» معروف بوده است که معبد آتش پرستان بود بر سر هر خانه ای نقوشی از بت صاحب خانه نقش بسته بود، که بعدها مسلمانان دست به خرید اراضی آنها و محو این نقوش زدند. به گفته بارتولد در قرن ششم تنها یک در خانه دارای نقش باقی مانده بود.

کیش زرتشت ظاهراً بیشتر از همه در فارس از خود مقاومت نشان داد. تا قرن ها بعد از ورود اسلام به ایران، آتشکده ها هم چنان در فارس روشن بود، ابن حوقل در قرن چهارم هجری از شمار بسیاری زرتشتیان یاد می کند وی می نویسد: «زیرا مرکز فرمانروایی والیان و کتابها و آتشکده های آنها در آن جاست» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۵۹). در قرن چهارم هجری هنوز عده کثیری زرتشتی در ایران می زیستند. از گفته اصطخری چنین استنتاج می شود که در زمان وی در فارس زرتشتیان اکثریت ساکنان را تشکیل می دادند و هیچ شهر و دهکده و ناحیه ای بی آتشکده نبوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۹۲). وضع ایران در قرن چهارم هجری چنین بود. ولی در قرن پنجم هجری اکثریت مردم مسلمان بودند. در تألیفات ایران اخبار مربوط به زرتشتیان از آن زمان به بعد به ندرت دیده می شود. از منابع اسلامی چنین بر می آید، که استخر فارس که یکی از دو کانون آیین زرتشتی در ایران ساسانی (کانون دیگرش در شیز آذربایجان) بود. در روزگار اسلام هم چنان شکوفا ماند. بیشتر مردم فارس تا قرن (چهارم هجری) به آیین زرتشت وفادار ماندند و پس از آن تا روزگار کشورگشایی سلجوقیان در سده (پنجم هجری) گروه انبوهی زرتشتی در فارس می زیستند (فرای، ۱۳۶۸: ۳۹۶). عوامل دیگری در اسلام آوردن زرتشتیان دخیل بودند، یکی از این عوامل مناظرات و مباحثات دینی بود که عباسیان به آن اهتمام داشتند و در جریان این مباحثات حقانیت اسلام برای آنها اثبات می شد و هم چنین تبلیغ اسلام

و جذب زرتشتیان به اسلام از سوی فرقه‌های مسلمان مانند کازرونیه و کرامیه تاثیر بسزایی در گرایش زرتشتیان به اسلام داشتند.

۲-۵- جزیه و خراج

هر چند در منابع دوره عباسیان، بر لزوم متابعت از احکام فقهی جزیه، به ویژه طبقه بندی جزیه دهندگان از لحاظ میزان ثروت و رعایت موارد معافیت از جزیه نیز مدارا با اهل ذمه، تأکید شده در عمل همواره زیاده روی‌هایی صورت می‌گرفته است. نصایح ابویوسف مبنی بر منع آزار جسمی ذمیان و رعایت رفق و مدارا با آنان به هنگام اخذ جزیه، بیانگر خشونت‌ناهی است که از جانب برخی مأموران اخذ مالیات اعمال می‌شده است. ابو یوسف خلیفه را معتقد ساخته بود که مالیات باید بدون کم و کاست اخذ گردد، سزاوار دستگاه خلافت نیست که حتی یک نامسلمان را بی جزیه و خراج به خود واگذارد. دولت نباید نسبت به آنان گذشتی از خود نشان دهد و از میزان جزیه و خراج بکاهد. مأموران اخذ جزیه نیز نباید بدون واری و شمارش تعداد مالیات دهندگان، پیشنهادشان را در مورد پرداخت مالیات بپذیرند. از اینجا چنین برمی‌آید که مواردی وجود داشته است که مأموران مالیات با اخذ رشوه از مالیات دهندگان از میزان خراج و جزیه می‌کاستند و خزانه خلفا را دچار خسران می‌ساختند. از منابع دیگر نیز پیداست که رشوه در آن زمان رواج فراوان داشت و وسیله مناسبی جهت کاهش میزان مالیات به شمار میرفت (نصیرزاده، ۱۳۹۶).

از اینجا میتوان دریافت که اینگونه اعمال غیرقانونی در قلمرو خلافت رواج بسیار داشته است و این امام و فقیه بغداد مخالف ایراد ضرب و شتم براهل ذمه و وصول جزیه و خراج از این طریق بود. او بر آن بود که «باید با آنان به ملایمت رفتار کرد و تا زمانی که وام خویش را نپرداخته‌اند در زندان نگاه داشت». او به خلیفه توصیه می‌کرد تا فرمان دهد که اهل ذمه نباید از بابت اخذ جزیه اهل ذمه را در تنگنا قرار داده و یا در برابر نور خورشید و غیر خورشید قرار دهد و ناپستی برتن آن‌ها از مکارح و مکروهات وارد نماید. اگر آنها به هر علت از پرداخت جزیه خودداری کردند بایستی آنان را زندانی کنند و تا نپرداختن جزیه، رها نکنند، زیرا در برابر پرداخت جزیه اموال و جان آن‌ها ایمن و حفظ خواهد شد و جزیه در حکم مال خراج آن‌ها محسوب می‌شود (ابویوسف، بی تا: ۱۲۳).

فرای معتقد است که مساله مالیات در زمان عباسیان بسیار تاریک است و هنوز در نحوه اجرای آن در بخش‌های مختلف قلمرو خلافت ابهام وجود دارد مالیات در خراسان و در کل مشرق متکی به افراد بود. شاید این از آن روبرود که فرمانروایان بومی آن را پیش از اسلام به کار بسته بودند. این شیوه در زمان امویان مایه ناآرامی بسیار گشت. زیرا هرگاه کسی به اسلام می‌گروید از بار مالیاتش می‌کاست و برابر مالیات دیگر افراد ذمی یا غیر مسلمان می‌افزود و با بررسی کلی می‌توان چنین

نتیجه‌گیری نمود خراج در آغاز به مفهوم انفاق بود؛ در خراسان برحسب افراد محسوب می‌گردید و اما اگر یک زرتشتی بومی خراسان به اسلام می‌گروید از پرداخت مالیاتهای گذشته که معاف نمی‌شد، بلکه جریمه اضافی هم بر او تحمیل می‌شد. نصر بن سیار کوشید تا این شیوه را دگرگون سازد ولی دست بردن به این عمل برای حکومت اموی دیر شده بود. در زمان عباسیان مالیات‌ها ثبات بیشتری یافت، خراج را که همراه با جزیه در زمان پیامبر به طور یکسان انفاق می‌شمردند، اینک مالیات ارضی و مهمترین و ثابت‌ترین سرچشمه درآمد دستگاه خلیفه شد، و در زمان عباسیان مالیات سرانه خاص غیرمسلمانان شد (فرای، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

بزرگترین تحولات سیاسی-مذهبی و اجتماعی-اقتصادی که در طول تاریخ ایران پدید آمد، از سده‌ی هفتم میلادی آغاز گردید. پیامد نهایی این دگرگونی‌ها، استقرار قدرت اعراب مسلمان در ایران بود. از آن پس زردشتیان، به دلیل تسخیر سرزمین و غصب اموالشان توسط اعراب، به جامعه‌ی زیردست تبدیل شدند. در واقع می‌توان گفت که تمام این تحولات، پیامد یک رابطه‌ی متقابل میان دو جامعه بود؛ که از طریق آن، اعراب مسلمانان و حتی ایرانیان نو مسلمان، قدرت خود را علیه زردشتیان و ایرانیانی که بر دین خویش باقی ماندند، اعمال کردند. جامعه‌ی ایران در قرون نخستین اسلامی، با وجود افزایش شمار نوکیشان ایرانی، به دلیل گسسته شدن رشته‌ی ارتباط فرهنگی با گذشته، دچار آشفتگی و پراکندگی فرهنگی-اجتماعی شده بود و هنوز شکل جدید خود را نیافته بود. با گذشت زمان، جامعه‌ی پویای ایرانی موفق شد با ادغام بسیاری از آداب و رسوم ملی و مذهبی ایرانی و اسلامی، فرهنگ و تمدن جدیدی را پایه‌ریزی کند. در واقع جریان متقابل انتقال عناصر فرهنگی ایرانی و اسلامی که ناشی از همزیستی ایرانیان و اعراب با یکدیگر بود؛ با شروع قرن سوم هجری، باعث شکوفایی فرهنگی پربار ایرانی-اسلامی گردید.

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم مقارن با عصر رضوی شاهد حضور و تکاپوهای علمی و فرهنگی زرتشتیان ایران می‌باشیم که دلیل عمده این تکاپوها فضای باز فرهنگی و علمی مغارن با عصر رضوی می‌باشد و این به دلیل حمایت خلفاء عباسی و نقش به‌سزای ایرانیان در دربار عباسی می‌باشند و این امر خود نوعی تسامح فرهنگی اجتماعی را در آن عصر از سوی خلافتی عباسی قلمداد می‌کند. این آزادی دینی و فرهنگی باعث شده تا در عصر رضوی بزرگان و علما ادیان از جمله زرتشتیان ایران و خراسان در دربار خلیفه حاضر شده با امام رضا وارد بحث و مناظره شوند و اینان همان کسانی هستند که میراث علمی خود را بر تمدن اسلام انتقال داده‌اند و بسیاری از آنها چه بسا قبل از این آزادی‌های این دوره در خفا می‌زیسته‌اند.

- ابراهیمی‌زاده، احمد (۱۳۹۷). «تحلیلی پیرامون اقدام مامون در واگذاری خلافت به امام رضا علیه السلام». میراث طاها، شماره ۲، صص ۵ - ۲۰.
- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم (۱۲۹۹). عیون الانباء، به کوشش آوگوست مولر، قاهره.
- ابن اسفندیار بهالدین محمد بن حسن (بی تا). تاریخ طبرستان. تهران، کتابخانه خاور.
- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه محمد ابن احمد مستوفی هروی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
- ابن بابویه، شیخ صدوق (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا. ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ اختر شمال، چاپ اول.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۶۶). سفرنامه (ایران در صوره الارض). ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۴۰۹ ه). عقد الفرید. بیروت دارالتراث العربی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). الفهرست، ترجمه، و تحقیق محمد رضا تجدد، تحقیقات و تعلیقات نوین به کوشش مهین جهان بگلو (تجدد)، تهران.
- ابودلف خزرچی، مسعر بن مهمل (۱۳۴۲). سفرنامه ابی دلف در ایران. ترجمه طباطبایی ابوالفضل، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران.
- ابوفارس (۱۳۷۱). تاریخ زرتشتیان کرمان. با نگارش جمشید سروش سروشیان، کرمان.
- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (بی تا). الخراج، بیروت، دارالمعرفه.
- الاریلی، علی بن عیسی (۱۳۷۹)، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، انتشارات الشریف الرضی، چاپ شریعت قم، چاپ اول
- اشپولر، جرج (۱۳۶۴). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد افلاطوری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳). مسالک و ممالک. ترجمه محمد بن سعد بن عبدالله التستری، مجموعه مقالات ادبی و تاریخی.
- آشتیانی، جلال الدین (۱۳۶۶). زرتشت مزدیسنا و حکومت. تهران.
- بلاذری، احمد ابن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه توکل، محمد، چاپ اول، تهران، نشر نقره.
- بویس، مری (۱۳۷۵). تاریخ کیش زرتشت (ج ۱ و ۲ و ۳). ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، نشر توس.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثارالباقیه. ترجمه علی اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۸). سیره پیشوایان نشر موسسه تحقیقاتی امام صادق قم
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه نشر سازمان تبلیغاتی اسلامی قم
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۱). ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب. ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس.
- خسروی، موسی (۱۳۷۰). زندگانی امام علی ابن موسی الرضا. نشر اسلامیه، چاپ سوم.
- دینوری، ابی حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه، چاپ ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵). تاریخ ایران بعد از اسلام. انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- (۱۳۷۹). تاریخ مردم ایران (جلد ۱ و ۲). تهران، امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۸۴). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- سامی، علی (۱۳۶۵). نقش ایران در فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، نوید.
- شافعی، محمد بن ادریس (بی تا). الام. بیروت، دارالمعرفه.
- شهروزی، شمس‌الدین محمد بن محمود (بی تا). نزه الارواح و روضه الافراح (تاریخ الحکما) ترجمه مقصودعلی تبریزی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۴)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نجف، مطبعه النعمان، قم کتابفروش قدس محمدی
- عضایری، حسین (۱۳۸۹). ادبیات پیشگویانه زرتشتیان در نخستین سده های اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۶۵)، زندگانی سیاسی امام رضا، انتشارات اسلامی قم
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۸). میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۴). ایرانویج. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۸۵). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۷۶). منتهی الآمال. ج ۲، قم، نشر هجرت، چاپ ستاره، جلد دوم، چاپ دهم.
- کریمیان نصرآبادی، فاطمه (۱۳۹۰). وضعیت دینی و اجتماعی زرتشتیان بعد از ورود اسلام به

ایران تا سقوط خلافت عباسی در بغداد. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهرا.

-ماوردی، علی بن محمد (۱۲۹۸). احکام السلطانیة، قاهره، مطبع الوطن.

-مجیدی، حسن؛ عزیزی، امیر و رزم آرا، راضیه (۱۳۹۵). سیره فردی و اجتماعی امام رضا(ع) با تطبیق بر آیات قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۴۴-۶۵.

-محمد قادر، القاضی (۱۳۶۲). الاحکام السلطانیة. ترجمه حسین قادری، تهران، امیر کبیر.

-مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

-مفتخری، حسین و زمانی، حسین (۱۳۸۷). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان.

تهران، انتشارات سمت.

-مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ

اول، تهران، آگه.

-مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). مناظرات تاریخی امام رضا. ویراستار محمود نظری پور، نشر

آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم، مشهد.

-ممتحن، حسین علی (۱۳۸۵). نهضت شعوبیه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

-نصیرزاده، هادی (۱۳۹۶). بررسی تاریخی اقلیت زرتشتی عصر صفویه، در مسائل سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی (با تکیه بر عصر شاه عباس اول). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

-نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه زریاب، عباس،

تهران، آثار ملی.

-یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان، ط الثانیة، بیروت، دار صادر